

رابطه دوسویه بعثت و مکارم اخلاق

عباس فنی اصل*

چکیده

پیامبر اسلام ﷺ هدف بعثت را تکمیل مکارم اخلاقی معرفی کرده است که این انحصار، شبهه تعارض آن با اهداف متعدد ذکرشده در قرآن را موجب شده است. پاسخ به شبهه و اثبات صحت این انحصار و وابستگی مکارم اخلاقی در تحقق خود به بعثت را مقاله حاضر عهده‌دار است. در این راستا تلاش می‌شود ضمن بررسی منابع حدیثی و کتب تفسیری و اخلاقی فریقین و پژوهش‌های انجام‌یافته در این خصوص، با مشخص کردن جایگاه حدیث مکارم در تعالیم دینی ضمن اثبات صحت انحصار هدف بعثت در اخلاق و ارزیابی سایر اهداف ذکرشده در قرآن در جهت همین هدف، با دلایل متعددی نیاز اخلاق در تحقق به بعثت را به اثبات رسانیم.

واژگان کلیدی

بعثت، علم اخلاق، مکارم اخلاق، سعادت.

fanniasl@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۷/۳۰

*. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه محقق اردبیلی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱/۲۵

حیات معنوی جامعه منوط به اخلاق است. عدم شناخت جایگاه و اهمیت اخلاق در تعالیم آسمانی، منجر به محرومیت از تخلق به اخلاق کریمه شده و رسیدن به سعادت به‌عنوان هدف خلقت ناممکن خواهد شد. علی‌رغم اشاره قرآن به اهداف متعدد بعثت، پیامبر اسلام ﷺ در حدیث مکارم که مورد قبول فریقین است، تکمیل مکارم اخلاقی را هدف بعثت معرفی فرموده‌اند. نقل حدیث با کلمه حصر «أَتْمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» و انحصار بعثت در یک هدف، مورد قبول همگان واقع نشده و برخی از اندیشمندان شیعه آن را متعارض با دیدگاه قرآن دانسته و اعتبار این حدیث را زیر سؤال برده‌اند. مسئله اساسی پژوهش حاضر این است که آیا انحصار هدف بعثت در تکمیل مکارم اخلاقی، با اهداف متعدد اشاره شده در قرآن تعارض واقعی داشته و اعتبار حدیث را مخدوش می‌کند و یا می‌توان با رد تعارض، از صحت حدیث و اعتبار آن دفاع کرد؟ آیا همان‌طور که بعثت برای مکارم اخلاقی است، مکارم اخلاقی نیز در تحقق خود وابسته به بعثت بوده و بدون آن قابل تحقق نیست؟ در پاسخ به این مسائل ضمن تبیین و اثبات صحت حصر هدف بعثت در اتمام مکارم اخلاقی سعی شده است با دلایل متعددی عدم امکان تحقق مکارم اخلاقی بدون بعثت نیز به اثبات رسد.

در منابع حدیثی اهل تسنن، حدیث مکارم همراه با کلمه حصر بیان شده ولی در منابع شیعی تا زمان طبرسی به این شکل به آن اشاره نشده بود. در مجمع‌البیان این حدیث به شیوه مرسل نقل گردیده و دیگر علمای شیعه نیز از وی اخذ کردند که به احتمال قوی نقل مرحوم طبرسی مأخوذ از اهل سنت بوده است. هرچند حدیث مکارم در آثار متعدد مسلمانان مورد استفاده قرار گرفته و هزارچندگاهی در خصوص سند این حدیث و جایگاه آن در دیدگاه شیعه و عدم اعتبار آن بحث‌هایی مطرح شده است، ولی در تبیین دقیق مفهوم حدیث و لازمه پایبندی به حصر آن و اثبات صحت انحصار هدف بعثت در اتمام مکارم اخلاقی و پاسخ به شبهات مطرح شده، آثار و پژوهش مستقلی از دیدگاه شیعه پیدا نشد، لذا در نوشته حاضر به تبیین این مباحث و اثبات آن به روش پژوهش از نوع اسنادی تاریخی و به شیوه کتابخانه‌ای پرداخته شده است.

در این نوشته با اشاره به دیدگاه‌های مطرح‌شده در خصوص اهداف قرآنی بعثت، نقل‌های متفاوت از حدیث مکارم و انحصار هدف بعثت در اتمام مکارم اخلاقی؛ تلاش شده است با ارائه شش دلیل به تبیین صحت انحصار هدف بعثت در مکارم اخلاقی پرداخته‌شده و در ادامه وابستگی تحقق مکارم اخلاقی به بعثت، با سه دلیل به اثبات رسیده و در انتها به نتایج تحقیق اشاره گردیده است.

الف) هدف از بعثت

قرآن کریم در تبیین انگیزه بعثت به اهداف متعددی اشاره دارد از جمله؛ تلاوت آیات الهی (جمعه / ۲)

تزکیه نفوس بشری (آل عمران / ۱۶۴؛ بقره / ۱۲۹) آموختن کتاب و حکمت (جمعه / ۲) برپا کردن عدالت (حدید / ۲۵) اتمام حجت بر بندگان (نساء / ۱۶۵) خارج کردن مردم از تاریکی‌ها به سوی نور (ابراهیم / ۱) آموختن آنچه انسان محروم از آن است (بقره / ۱۵۱) برداشتن بارهای سنگین و زنجیرهای اسارت انسانی (اعراف / ۱۵۷) بشارت و بیم دادن (سبا / ۲۸؛ فتح / ۸) رحمت برای انسان‌ها (انبیاء / ۱۰۷) و ... اهدافی که در قرآن به آنها اشاره شده مباحث متعدد فرهنگی، اخلاقی، سیاسی و اجتماعی را شامل می‌شود.

علی‌رغم اشاره قرآن به اهداف متعدد بعثت؛ رسول اکرم ﷺ این هدف را در اخلاق متجلی دانسته که در آثار و منابع اسلامی این مطلب با الفاظ و شیوه‌های مختلفی به ثبت رسیده است.^۱ یکی از نقل‌قول‌هایی که اندیشمندان مسلمان مکرراً بدان استناد جسته‌اند حدیث صحیح^۲ و معروفه^۳ مکارم یا تتمیم است که پیامبر اکرم ﷺ انگیزه بعثت خود را در اتمام مکارم اخلاقی خلاصه کرده و بیان فرموده: «انما بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ؛ برای اتمام مکارم اخلاقی برانگیخته شدم.^۴ هرچند هر پیامبری به‌عنوان مظهری از یک اخلاق پسندیده بوده، ولی رسول اکرم ﷺ مظهر جامع تمامی اخلاق پسندیده، اتمام تمامی فضایل و اخلاق پسندیده را به عنوان هدف بعثتش معرفی فرموده است.

حدیث مذکور در کتب اهل تسنن^۵ با سلسله مستندات^۶ و در آثار متعدد شیعیان^۷ نیز بدون اشاره به

۱. ر.ک. هدایتی، ۱۳۹۵، قدیمی‌ترین منابع روایی که در آن به حدیث مذکور پرداخته الموطأ مالک ابن انس (۱۷۹ ق) است که در آن هدف بعثت «اتمام حسن اخلاق» معرفی شده است «بعثت لأتم حسن الاخلاق.» تا قبل از قرن چهارم این حدیث با لفظ «اتمام صالح الاخلاق» بیان شده «إنما بعثت لأتم صالح الأخلاق.» (فتح الباری، ۶ / ۴۱۹) احمد جصاص (۳۷۰ ق) نخستین کسی است که در جلد دوم کتاب احکام القرآن حدیث را با لفظ «اتمام مکارم الاخلاق» بیان داشته «بعثت لأتم مکارم الاخلاق.» (احکام القرآن، ۲: ۲۸۱). (هدایتی، ۱۳۹۵: ۲۵۱ - ۲۵۰)

۲. سبزواری نجفی، ۱۴۰۶: ۷ / ۲۰۷.

۳. طباطبایی، ۱۳۷۱: ۱۹ / ۳۷۷؛ مصباح یزدی، ۱۳۷۷: ۱ / ۱۶.

۴. «مکارم اخلاقی» معنای متعالی و خاصی دارد که شهید مطهری ترجمه آن به اخلاق نیک را ترجمه رسایی ندانسته و معتقد است هر صاحب مکتبی مدعی است اخلاق نیک همان است که وی می‌گوید درحالی‌که پیامبر ﷺ، اخلاق نیکی را تکمیل می‌کند که در آن روح مکرمت و آقایی است و از تمام ردایل احتراز می‌شود (مطهری، ۱۳۸۲: ۲۰۵)؛ لذا مکارم اخلاقی فوق‌العادگی داشته و در آن روح جوانمردی و ایثار است و کار پیامبر تکمیل و نهادینه‌سازی این ارزش‌های اخلاقی است. برای بررسی بیشتر معانی واژه مذکور مراجعه شود به منابع معرفی شده در کتاب مناسبات فقه و اخلاق ص ۲۵۲ - ۲۵۱.

۵. بیهقی، ۱۴۲۴: ۱۰ / ۳۲۳.

۶. أَخْبَرَنَا أَبُو مُحَمَّدَ بْنِ يُونُسَ الْأَصْبَهَانِي، أَنبَأَ أَبُو سَعِيدٍ بِنِ الْأَعْرَابِيِّ، ثنا أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْمَرْوَرِ وَذِي، ثنا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ، ثنا عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مُحَمَّدٍ، أَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَجَلَانَ، عَنِ الْقَعْقَاعِ بْنِ حَكِيمٍ، عَنِ أَبِي صَالِحٍ، عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ. (بيهقي، ۱۴۲۴: ۱۰ / ۳۲۳)

۷. متن اخیر این حدیث، در قرن ششم توسط طبرسی وارد مجامع شیعی شده و پس از آن در منابع متعدد شیعی بدان استناد

مستندات، ذکر شده و مورد پذیرش راویان و محدثان اهل سنت قرار گرفته و محدثان و دیگر علمای خاصه (شیعه) از جمله علامه مجلسی و محدث نوری آن را تلقی به قبول کرده‌اند (هادی، ۱۳۸۵: ۵ / ۴۵)، دلیل اصلی قبول حدیث توسط فریقین را در تأیید محتوای آن به واسطه آیات^۱ و روایات^۲ متعدد می‌توان دانست.

ب) حدیث مکارم در منابع اسلامی

در آثار متعدد اسلامی حدیث مکارم به شیوه‌های متفاوتی به ثبت رسیده است به نحوی که در بسیاری از آثار اهل تسنن^۳ و در برخی از آثار شیعه^۴ این حدیث به همراه کلمه «إِنَّمَا» بیان شده؛ ولی در برخی دیگر از آثار شیعی^۵ این حدیث بدون کلمه حصر^۶ و یا بدون کلمه حصر و اتمام^۷ نقل شده است. این اختلاف نقل‌ها موجب شده است که فریقین در عین قبول اصل و محتوای حدیث مکارم، در خصوص قبول و یا رد حدیث متفاوت با بیان مورد نظر خود دچار اختلاف نظرهایی شوند که مهم‌ترین اختلاف به کلمه حصر در اول حدیث بازمی‌گردد. هر دو فرقه با اتفاق نظر با قبول اتمام مکارم اخلاقی به عنوان هدف بعثت در خصوص حصر این هدف دچار اختلاف نظر شدند. برخی وجود کلمه حصر «إِنَّمَا» در اول حدیث را صحیح و بدون اشکال دانسته و از آن دفاع کرده‌اند، برخی دیگر وجود این کلمه را غیر صحیح و بی‌اعتبار دانسته و به رد آن پرداخته‌اند؛ چون معتقدند لازمه این امر، منحصر نمودن هدف بعثت در مکارم اخلاقی است^۸ که با اهداف متعدد بیان شده در تعارض است. به همین جهت برخی از شیعیان با تشکیک در اعتبار حدیث مذکور بر این باورند: با توجه به عدم پیشینه معتبر حدیث در منابع شیعی، این احتمال قوت بیشتری می‌یابد که روایت متمیم در شیعه اصل معتبری ندارد و آن را ابتدا مرحوم طبرسی

شده است. (هدایتی، ۱۳۹۵: ۲۵۱) از جمله؛ طبرسی، ۱۳۷۴: ۱۰ / ۳۳۳؛ نوری، ۱۳۶۹: ۲ / ۲۸۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۶ / ۴۱۰: ۳۷۲ / ۶۸.

۱. آل عمران (۳): ۱۶۴؛ بقره (۲): ۱۲۹.

۲. «حَبَّ عَرَبِيٍّ أَمَامِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: بَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا... يَا مُرُومِحَاسِنِ الْإِخْلَاقِ (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۷ / ۱۳۸). «بعثت لأتمم صالح الأخلاق.» (متقی هندی، ۱۴۱۰: ۵۱۸۰) قال الصادق عليه السلام: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَصَّ رُسُلَهُ بِمَكَارِمِ الْإِخْلَاقِ.» (کلینی، ۱۳۸۸: ۵۶ / ۲).

۳. بیهقی، ۱۴۲۴: ۱۰ / ۳۲۳؛ متقی هندی، ۱۴۱۰: ۱۳ / ۱۵۱؛ ۲۷۳.

۴. طبرسی، ۱۳۷۴: ۵ / ۳۳۳؛ نوری، ۱۳۶۹: ۱۱ / ۱۸۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۶ / ۲۱۰ و ۶۸ / ۳۸۲.

۵. مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۷ / ۳۷۲ و ۶۶ / ۳۹۴ و ۴۰۴؛ نوری، ۱۳۶۹: ۱۱ / ۱۹۲؛ ابن بابویه، ۱۴۰۶: ۳۵۴؛ طبرسی، ۱۳۷۰، ۲۴۴. ۶. مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۶ / ۳۷۲.

۷. بعثت بمکارم الاخلاق ومحاسنها. (ابن بابویه، ۱۴۰۶: ۳۲۵).

۸. با مراجعه به آثار متعدد اهل ادب از جمله ابن هشام در مغنی اللیب، تفتازانی در مطول، جوهری در قاموس، بیضاوی در منهج، سکاکی در مفتاح، قزوینی در ایضاح و ... درمی‌یابیم که لفظ «إِنَّمَا» در کلام عرب مفید حصر بوده و به سبب آن، آنچه ذکر می‌شود، اثبات و آنچه ذکر نمی‌شود، نفی می‌گردد.

در مجمع‌البیان مرسلأ نقل کرده است. (طبرسی، ۱۳۷۴: ۹ / ۵۰۰ و ۸۶ / ۱۰) و دیگر علمای شیعه از وی اخذ کرده‌اند. (هادی، ۱۳۸۵: ۵ / ۴۶) نقل مرحوم طبرسی نیز مأخوذ از اهل سنت بوده است. (هدایتی، ۱۳۹۵: ۲۵۱)

اعتقاد به وجود کلمه حصر در اول حدیث، چالش بزرگ اعتراف و اذعان به حصر غایت بعثت در مکارم اخلاقی را در پی دارد و لازمه آن اثبات این امر است که مهم‌ترین و تنها هدف بعثت پیامبر تمام نمودن مکارم اخلاقی بوده و سایر اهداف در جهت همین هدف ارزیابی می‌شوند. معتقدین به این دیدگاه ضمن آگاهی از لازمه باورشان به دفاع از آن پرداخته و با اطمینان خاطر بیان داشته‌اند که تمام نمودن و به پایان رساندن و کامل کردن مکارم اخلاقی، مهم‌ترین و بلکه تنها هدف اصلی و اساسی بعثت پیامبر اسلام ﷺ است به گونه‌ای که می‌توان گفت آیات الهی و تعلیم کتاب و حکمت موجود در قرآن. مقدمه‌ای است برای مسئله تزکیه نفوس و تربیت انسان‌ها؛ همان چیزی که هدف اصلی علم اخلاق را تشکیل می‌دهد. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴: ۱ / ۱۹) بنابراین می‌توان گفت بیان حدیث مکارم با ادات حصر، ضمن معرفی اخلاق به‌عنوان تنها هدف اصلی بعثت، همه تلاش‌های نبی اکرم را در جهت تحقق این هدف متمرکز می‌کند. لذا کلمه حصر نه تنها اعتبار حدیث مکارم را زیر سؤال نمی‌برد، بلکه پیام و هدف مهم گوشزد نمودن جایگاه بی‌بدیل اخلاق و مکارم اخلاقی در امر بعثت را عهده‌دار است.

ج) دلایل صحت انحصار هدف بعثت در مکارم اخلاقی

اندیشمندانی که وجود کلمه حصر در اول حدیث مکارم را بی‌اشکال دانسته و انحصار هدف بعثت در تکمیل مکارم اخلاقی را صحیح می‌شمارند، در اثبات دیدگاه خود دلایل متعددی اقامه کرده‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌گردد:

یک. معلم بشریت موظف به تعلیم تنها علم حقیقی

پیامبر اکرم ﷺ به‌عنوان معلم بشر فرستاده شده است (آل عمران / ۱۶۴؛ جمعه / ۲) که آن حضرت این مأموریت را هدف بعثتش معرفی می‌کند.^۱ اساسی‌ترین وظیفه معلم تعلیم علم است؛ و تنها علم حقیقی علم اخلاق است، لذا مأموریت پیامبر و هدف بعثت او به‌واسطه تنها علم حقیقی یعنی علم اخلاق محقق می‌گردد.

از روزگاران گذشته برتری یک علم بر علوم دیگر را یا به‌دلیل شرافت موضوع آن دانسته‌اند یا جلالت

۱. انما بعثت معلما. (متقی‌هندی، ۱۴۱۰: ح ۲۸۸۷۳)

غایت و منفعت آن و یا وثاقت و استحکام برهان؛ علم اخلاق بهره‌مند از هر سه وجه است. (کاوندی، ۱۳۸۹: ۶۰/۲) موضوع علم اخلاق، شریف‌ترین موضوعات است چون «موضوع این علم، نفس ناطقه انسانی است که اشرف انواع کائنات و افضل طوایف ممکنات است.» (نراقی، ۱۳۷۱: ۴۹) و علمی که موضوع آن نفس و دل و جان انسان است، برتر و شریف‌تر از سایر علوم از جمله پزشکی و دامپزشکی است که موضوع اولی، جسم انسان و موضوع دومی، جسم حیوان است.

از سوی دیگر غایت علم اخلاق نیز از جلالت تام برخوردار بوده و اشرف غایات است، چرا که اکمال وجود انسانی و رساندن آن از مرتبه بهیمی و سعی به مرتبه برتر از ملک، هدف این علم بوده لذا برترین غایت خواهد بود. بنابراین علمی که بتوان به وسیله آن پست‌ترین موجودات را تبدیل به اشرف کائنات نمود، بسیار شریف است. ثمره این علم بسیار با عظمت‌تر از سایر علوم است چون رسیدن به سعادت ابدی موقوف است به دفع اخلاق ذمیمه و کسب ملکات ملکیه و صفات قدسیه که به واسطه اخلاق میسر می‌گردد، لذا شرف این علم از سایر علوم برتر و ثمر و فایده‌اش بیشتر است (نراقی، ۱۳۷۱: ۴۵)، همچنین این علم افضل صناعات به حساب می‌آید، چون منجر به زیبایی افعال انسان بما هو انسان می‌شود. (ابن مسکویه، بی تا: ۱۲۱) به همین جهت نراقی، ضمن معرفی این علم به عنوان علم حقیقی و اکسیر اعظم بیان می‌دارد: این علم باعث رسیدن انسان به برترین مراتب بوده و به واسطه آن انسانیت کامل شده و انسان از حقیقت حیوانیت به اوج مراتب ملکیت می‌رسد و چه صنعتی اشرف است از آنچه اخص موجودات را به اشرف موجودات می‌رساند. لذا حکما نام علم حقیقی را جز بر اخلاق اطلاق نمی‌کردند و آن را اکسیر اعظم می‌نامیدند و اولین تعالیشان اخلاق بود. (همان، ۵۰)

دو. بنای دین و تأثیر علوم در گرو اخلاق

علم و دانش بشری در صورت گذر از وادی تهذیب معنی‌دار شده و مثمر ثمر می‌گردد و گرنه عامل ضلالت و خسران است. اخلاق عامل تهذیب و بستر شکل‌گیری بنای دین و سایر معارف و قوانین اسلامی است. لذا اخلاق هدف بعثت بوده و ثمربخشی سایر علوم منوط به آن است.

علمای اخلاق، نه تنها علم اخلاق را علم حقیقی می‌دانند بلکه معتقدند سایر علوم نیز به واسطه این علم به ثمر نشسته و سودبخش می‌شوند، چون علم بدون اخلاق حتی علم توحید هم باشد تبدیل به حجاب اکبر گشته (خمینی، ۱۳۷۹: ۱۳ / ۴۲۰) و انسان را از رسیدن به کمالات بازمی‌دارد. همانند بدنی که مواد فاسده و «اخلاط ردیه» در آن مجتمع‌اند، از کثرت غذا به جز فساد اخلاط و زیادتی مرض حاصل نبیند، همچنین نفسی که مجتمع اخلاق ذمیمه و صفات رذیله باشد، از تحصیل علوم به جز شر و فساد

ثمری نبیند. از این رو بیشتر کسانی که ملبس به لباس علما گشته‌اند و خود را از زمره اهل علم می‌شمارند، به مراتب حالشان از عوام بدتر و دل ایشان سیاه‌تر است... ندانسته‌اند که علم بدون عمل، گمراهی و ضلال؛ و تعلم بدون طاعت، خسران و وبال است. (نراقی، ۱۳۷۱: ۵۰)

به همین دلیل علمای اخلاق، اول تعالیشان را به اخلاق اختصاص داده و پرداختن به این علم و تهذیب نفس را مقدم بر فراگیری سایر علوم، حتی علم الهی دانسته‌اند؛ چون راه تأثیر سایر علوم و نافع بودن آن را گذر از وادی مقدس نفوس مطهره دانسته و معتقدند کسب علوم دیگر بدون آنکه نفس انسانی مبرای اخلاق ناپسند باشد، بهره‌ای جز افزایش فساد در پی نخواهد داشت و عدم این علوم به ضرر وجودشان خواهد بود. لذا پیامبر اکرم ﷺ ابلهی و نادانی را به نجات نزدیک‌تر دانسته از زیرکی ناقص و ناتمام. (الحوفی، ۱۹۷۹: ۳۷) و کوری و نابینایی به سلامتی نزدیک‌تر دانسته شده است از بینایی کج‌بین. (غزالی، ۱۳۸۳: ۳۰)

بنابراین مسائل اخلاقی و تهذیب نفوس نه تنها امر روبنایی نبوده بلکه به عنوان امر زیربنایی در نظر گرفته می‌شود که بستر شکل‌گیری بنای دین و سایر معارف دینی است و برنامه‌های دیگر از آن نشأت می‌گیرد؛ و به تعبیر دیگر بر تمام احکام و قوانین اسلامی سایه افکنده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴: ۱ / ۲۲) چراکه هدف از تکلیف به عبادات و احکام، اصلاح اخلاق انسان است^۱ که این اصلاح و تهذیب، سلامتی سایر معارف از فساد را تضمین کرده و زمینه تأثیر و سودبخشی آنها را فراهم می‌کند. هرچند به تعبیر دوانی، اغلب دانش پژوهان به مقتضای «واتوا البیوت من أبوابها» (بقره/ ۱۸۹) عمل نکرده و ابتدا جهت تهذیب اخلاق خود گامی برداشته و کوششی نمی‌کنند. (کاوندی، ۱۳۸۹: ۶۰)

سه. اصلاح تمامی حوزه‌های حیات انسان منوط به اخلاق

اخلاق مورد نظر پیامبر ﷺ اخلاق به معنای عام است. اخلاق به معنای عام سعادت و تعالی تمامی جوانب وجودی انسان را عهده‌دار است. پرداختن به اخلاق و معرفی به عنوان تنها هدف بعثت، درحقیقت پرداختن به تعالی تمامی جوانب وجودی انسان است.

اخلاق مدنظر علوم و عرف، اخلاق به معنای خاص است که دایره شمولش بسیار محدود بوده و شاخه‌ای از حکمت عملی به حساب می‌آید. اخلاق به این معنا امری فردی بوده و محدود در بعد تهذیبی و برخی مراسم عبادی و ارزشی است؛ درحالی‌که اخلاق مورد نظر اسلام معنای عامی داشته و دایره شمول آن بسیار وسیع است به نحوی که همه حوزه‌های وجود انسانی اعم از فردی و اجتماعی را شامل شده و ارتباط انسان با خدا، با خود و خانواده و سایر ملل را دربرمی‌گیرد. لذا اخلاق به معنای عام

۱. يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ. (بقره (۲): ۲۱)

تمامی مسائل زندگی انسان و همه عرصه‌های حیاتی او را تحت پوشش قرار داده و هیچ مسئله‌ای از مسائل زندگی انسان نیست که تحت پوشش ارزش‌های اخلاقی اسلام قرار نگیرد. (مصباح یزدی، ۱۳۸۴: ۳۵۶) بر همین اساس اندیشمندان مسلمان با قبول نظر حکمای یونان در تقسیم حکمت عملی به علم تهذیب اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مُدُن (ابن‌سینا، ۱۸۸۰: ۱۶) پایبندی خود به اخلاق به معنای عام را نشان داده و خواجه نصیر نیز با تعریف حکمت به «قیام نمودن به کارها چنان که باید» (طوسی، ۱۳۶۹: ۳۷) بر این عمومیت و شمول اخلاق تأکید داشته است.

بنابراین اخلاق به معنای عام، سعادت دنیا و آخرت را مدنظر داشته و به یک معنا حکومت، سیاست، اقتصاد و سایر امور همگی ابزاری هستند برای تحقق مکارم اخلاقی و رساندن انسان به سعادت واقعی. لذا با اندک کنکاش در منابع اولیه اسلام، معنویت‌سالاری و اخلاق‌محوری در تاروپود تعالیم آن آشکارا شده و کمتر گزاره دینی را می‌توان یافت که ذاتاً صبغه اخلاقی نداشته باشد (موسوی، ۱۳۷۶: ۱۳ / ۲۵۳)؛ بنابراین اخلاق در معنای عام خود یک امر زیربنایی و اساسی است که بازسازی و تعالی تمامی جوانب زندگی انسان را مدنظر قرار داده و تمامی حوزه‌های وجودی وی را دربرمی‌گیرد، لذا حاکمیت فضایل و اخلاق موجب اصلاح تمامی جوانب وجودی انسان و تمامی مسائل زندگی انسان خواهد شد.

چهار. جوهره اصلی و انسانیت انسان در گرو اخلاق

کسب هویت واقعی انسانی و احتراز از مسخ شدن جوهر او منوط است به پرورش شخصیت انسانی. این پرورش و نمایش چهره واقعی انسانی در گرو تربیت و اخلاق است. لذا انسانیت و هویت واقعی انسان در گرو اخلاق است.

لغت‌دانان کلمه اخلاق را جمع کلمه خُلُق دانسته‌اند که با کلمه خَلَق از یک ماده بوده ولی معانی متفاوت دارند؛ کلمه خَلَق به شکل ظاهری و صوری اشیا و انسان‌ها و کلمه خُلُق به شکل درونی و نهاد و باطن و سیرت و صفات روحی انسان اشاره دارد. بنابراین اخلاق عنصر اساسی و جوهره اصلی وجود انسان را متکفل است که شخصیت وی بدان وابسته بوده و موجب بروز و ظهور آن می‌شود. بر همین اساس علمای اخلاق معتقدند بنای انسانیت و هویت واقعی انسان منوط به اخلاق است و در صورت عدم حاکمیت اخلاق در وجود انسان، شخصیت او مسخ شده و به جایگاه حیوان و یا پست‌تر از آن سقوط می‌کند. امام علی علیه السلام می‌فرمایند: «کسی که خود را به اخلاق بیاراید و شخصیت خویش را بپرورد انسان است و گرنه حیوان خواهد بود.»^۱ (نمازی شاهرودی، ۱۴۰۹: ۸ / ۳۱۱)؛ بنابراین اگر فرد دارای اخلاق

۱. فمن تخلق بالاخلاق النفسانية فقد صار موجوداً بما هو انسان دون ان يكون موجوداً بما هو حيوان. (نمازی شاهرودی، ۱۴۰۹: ۸)

انسانی باشد، شایسته نام انسانی است والا به حیوان خطرناک و پستی تبدیل می‌شود که همواره خطرآفرین و زیانبار است.

به سبب تأثیر عظیم اخلاق در تکامل جوهر و شخصیت انسان، علمای اخلاق این علم را علمی شریف دانسته و معتقدند ثمره متخلق شدن به اخلاق رسیدن انسان به برترین مراتب انسانی بوده و به سبب آن انسانیت انسان کامل شده و از حسیض حیوانیت به مراتب بالای ملکی می‌رسد و چه صنعتی اشرف از این است که پست‌ترین موجودات را به شریف‌ترین موجودات تبدیل می‌کند. (نراقی، ۱۳۸۷: ۱ / ۵۰) لذا ادیان آسمانی و شرایع دینی به واسطه تعالیم اخلاقی خود، تکامل این بعد وجودی انسان را مأموریت اصلی خود معرفی کرده و تمامی انبیاء و کتب آسمانی، خصوصاً قرآن کریم، هدف اصلی‌شان را انسان‌سازی دانسته‌اند. (خمینی، ۱۳۶۴: ۷ / ۱۶)

پنج. سعادت حقیقی و تمام سعادت در گرو اخلاق

هدف از خلقت رسیدن به سعادت است، سعادت واقعی در کمالات نفسانی و تشبیه به مبدأ از راه متخلق شدن به اخلاق است. لذا رسیدن به سعادت واقعی در گرو اخلاق و مکارم اخلاقی است.

در خصوص هدف و غایت خلقت انسان نظرات متفاوتی ارائه شده است که فارابی با تقسیم اهداف به خیالی و حقیقی، هدف‌های حقیقی را موجب سعادت حقیقی می‌داند. (فارابی، ۱۹۹۱: ۶۹) از دیدگاه وی هدف حقیقی از آفرینش انسان رسیدن به سعادت نهایی است (فارابی، ۱۳۷۹: ۲۴۴) و مقصود از سعادت واقعی عبارت است از کمالات نفسانی (ارسطو، ۱۳۷۹: ۱۷) و تشبیه انسان به مبدأ در صفات خود. چراکه خداوند همه خُلق و صفات خود را به صورت قوه در انسان به ودیعت نهاده و انسان را به‌عنوان خلیفه خود قرار داده^۱ و این خلافت متوقف است به متأله شدن و تشبیه به خدا و راه وصول به این سعادت حقیقی، مکارم اخلاقی است. (ابن میثم، ۱۹۹۹: ۴ / ۳۵۷) چون مکارم اخلاقی انسان را به تمامیت به کمالات اخلاقی و سعادت نفسانی می‌رساند و به همین جهت موضوع و هدف حقیقی علم اخلاق سعادت نفس است.

تعالیم دینی برای رسیدن انسان به هدف آفرینش یعنی سعادت نفس، با پرداختن به مکارم اخلاقی، در پی به فعلیت رساندن صفات الهی او و متخلق کردن انسان به اخلاق الهی هستند تا با پذیرفتن صبغه الهی^۲ و تقرب به خدا، شایستگی خلافت حاصل گردد. بر این اساس در تعالیم قرآن کریم^۳ مهم‌ترین و برترین عامل رسیدن به سعادت حقیقی و تقرب الهی عبارت است از رعایت تقوا و پرهیز از خبائث و

۱. بقره / ۳۰.

۲. بقره / ۱۳۸.

۳. «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا»؛ (شمس / ۹) «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى». (اعلی / ۱۴)

متخلق شدن به اخلاق الهی، چرا که سعادت واقعی حاصل نمی‌شود جز در سایه تزکیه نفس و «معراً» ساختن آن در جمیع اوقات از همه اخلاق ذمیمه و «محلّی» کردن آن به تمام اوصاف حسنه. (نراقی، ۱۳۸۷: ۱ / ۶۰) لذا سعادت حقیقی و ابدی، ثمره اخلاق است و آموزه‌های دینی اسلام برای وصول به این ثمره، همواره در پی مکارم اخلاقی بوده و تمامی همت انبیا صرف ساختن انسان اخلاقی از طریق رنگ خدایی بخشیدن به وی شده است. از این‌رو تعالیم نبوی درعین حالی که شامل عقاید، اخلاق و احکام است، ولی پیامبر اسلام فقط در خصوص اخلاق از کلمه حصر استفاده کرده و هدف بعثت خود را در مکارم اخلاقی منحصر کرده است.

شش. حیات ابدی مرهون مکارم اخلاقی

مکارم اخلاقی موجب وصول انسان به حیات جامع است. باطن و ثمره حیات جامع، رسیدن به حیات ابدی است. لذا رسیدن به حیات ابدی منوط به مکارم اخلاقی است.

از دیدگاه ادیان آسمانی انسان‌ها در ادامه حیات دنیوی زودگذر به حیات اخروی ابدی وارد می‌شوند که باطن و ادامه حیات دنیوی بوده^۱ و این دو حیات مرتبط با یکدیگر^۲ و متصل به هم هستند به نحوی که سرنوشت انسان در حیات اخروی به‌چگونگی حیات دنیوی وی بستگی دارد.^۳ ارتباط وثیق حیات دنیوی و حیات اخروی موجب می‌شود هر یک از عقاید، افکار، اعمال و اخلاق ما در دنیا نوع حیات ابدی ما را رقم زند، انسانی که در حیات دنیوی، در پی کمالات و ترقی و تعالی خود باشد، حاصل این تلاش‌ها و ثمرات آنها را در عالمی برتر و ابدی به صورت کامل‌تر دریافت خواهد کرد. لذا حیات دنیوی به‌عنوان بستر و مقدمه و مزرعه برای حیات اخروی است. محل زراعت و مزرعه حقیقی که در آن باید کشت انجام پذیرد، قلب و دل انسانی است که باید به نحوی تهذیب و تطهیر شود تا بتواند محل تجلی صفات و اسمای الهی شده و با ظهور این اسماء و صفات، انسان به درجه ربانی رسیده و شایستگی خلافت الهی را پیدا کند. تنها امری که نفس انسان را به این درجه متعالی رسانده و ره‌توشه آخرت را فراهم کرده و انسان را به حیات ابدی می‌رساند، اخلاق است؛ به سبب دفع اخلاق ذمیمه و اوصاف رذیله و کسب ملکات ملکیه و صفات قدسیه است که حیات ابد و سعادت سرمد، از برای انسان به‌دست می‌آید و این میسر نمی‌شود مگر به شناختن رذایل صفات و فضائل ملکات و تمیز نیک و بد آنها از یکدیگر و دانستن معالجاتی که در علم اخلاق از

۱. يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ. (روم / ۷)

۲. قصص / ۷۷.

۳. يَوْمَئِذٍ يَصُدُّ النَّاسُ أُمَّتَاتًا لِّبُرُؤِ أَعْمَالِهِمْ * فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ. در آن روز مردم گروه گروه از قبرها بیرون آمده تا نتیجه اعمال خود را ببینند، هر کس به اندازه ذره‌ای عمل خیر انجام دهد خواهد دید و هر کس به اندازه ذره‌ای عمل بد انجام دهد خواهد دید. (زلزال / ۸ - ۶)

برای تهذیب نفس مقرر است. (نراقی، ۱۳۷۱: ۴۹) بر همین اساس قرآن و تعالیم دینی به حیات مادی و حیوانی انسان در این عالم خاکی بسنده نکرده و در پی رساندن وی به حیات انسانی و حیات جامع در تمام زمینه‌ها (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ۷ / ۱۲۷) از جمله حیات عقلی، معنوی، اخلاقی و اجتماعی است. (قراقتی، ۱۳۸۵: ۳ / ۲۹۴) باطن و ثمره این حیات جامع، رسیدن به حیات ابدی است که سعادت واقعی و حقیقی در گرو آن بوده (مصباح‌یزدی، ۱۳۷۷: ۱ / ۲۴۰) و به‌واسطه استجابت دعوت رسول ﷺ به‌دست می‌آید؛^۱ این حیات برتر از حیات حیوانی است که همه انسان‌ها بدون استجابت دعوت رسول از آن بهره‌مندند. لذا «سرمایه حیات ابدی آخرت و رأس‌الآمال تعیش آن نشئه حصول اخلاق کریمه است و اتصاف به مکارم اخلاق است ... چنانچه حُسن خلق موجب کمال ایمان و ثقل میزان و دخول در جنان است، سوءخلق به عکس آن، ایمان را فاسد کند و انسان را به عذاب الهی مبتلا کند». (خمینی، ۱۳۸۷: ۵۱۲)

د) اتمام مکارم اخلاقی منوط به بعثت

در تبیین رابطه دوسویه اخلاق و بعثت قابل ذکر است همان‌طور که بعثت برای اتمام مکارم اخلاقی است مکارم اخلاقی نیز برای تحقق نیازمند بعثت است که از این موضوع با عنوان رابطه دین و اخلاق یاد شده و نظرات متعددی در این خصوص بیان شده است^۲ که به سبب رعایت اختصار، به دو دیدگاه کلی اشاره می‌گردد. دیدگاه اول پس از رنسانس و شکست کلیسا به‌طور جدی توسط برخی از فلاسفه غرب مطرح گردید که به اخلاق سکولاریسمی مشهور بوده و به استقلال کامل اخلاق از دین معتقد است. با روی‌گردانی مردم از دین و گرایش به انسان‌مداری (اومانیزم) کم‌کم این فکر به‌وجود آمد که می‌توان اخلاق را جدای از دین مطرح کرد. این فکر به‌تدریج قوت گرفت تا این‌که در قرن‌های اخیر به‌طور رسمی اخلاق منهای خدا را مطرح کردند (مصباح‌یزدی، ۱۳۷۶: ۱۹۵) اخلاق سکولاریسمی هرگونه مرجعیت دینی را رد کرده و با دنیوی و شخصی دانستن اخلاق، ارتباط آن با سعادت اخروی را انکار می‌کند. دیدگاه دوم مربوط به جوامع دینی خصوصاً جهان اسلام است که به وابستگی کامل اخلاق به دین و بعثت معتقد است. (فناپی، ۱۳۸۴: ۳۱) در این دیدگاه دو قسم اخلاق مطرح است: اخلاق بشری و اخلاق الهی. اخلاق بشری مبتنی بر تحسین و یا تقبیح عموم مردم بوده و از عقل جمعی بهره می‌برد در حالی‌که اخلاق الهی ریشه آسمانی داشته و مبتنی بر وحی الهی است که به‌عنوان پایه اخلاق بشری محسوب

۱. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید هرگاه خدا و رسول شما را به چیزی که حیات‌بخش شماست، دعوت می‌کنند بپذیرید ... (انفال / ۲۴)

۲. برای آشنایی بیشتر مراجعه شود به کتاب مناسبات فقه و اخلاق از دکتر محمد هدایتی، ۱۳۹۵، ۲۱۰ - ۱۹۰.

می‌شود. این قسم از اخلاق هم در قوانین و الزامات و هم در تأمین ضمانت اجرایی تحقق نظام ارزشی اخلاقی نیازمند به دین و وحی است. (مطهری، ۱۳۸۷: ۱۱۸)

برگمون از دانشمندان الهی غرب از این دو قسم اخلاق با عنوان‌های اخلاق طبیعی و اخلاق الهی یاد کرده و معتقد است اخلاق طبیعی و دنیوی، به دلیل مصالح اجتماعی و عمومی و حفظ جامعه وضع شده؛ درحالی‌که اخلاق الهی که مقتضای نفوس قدسیه است، مربوط به جاذبه‌ای است که از عالم بالا می‌رسد. (فروغی، ۱۳۶۷: ۳ / ۱۸۳) اندیشمندان مسلمان نیز از دو قسم اخلاق با عنوان‌های محاسن اخلاقی و مکارم اخلاقی یاد کرده و معتقدند «محاسن اخلاقی» امری بشری و دنیوی بوده درحالی‌که «مکارم اخلاقی» امری الهی و آسمانی بوده و مبتنی بر وحی است. در این دیدگاه محاسن اخلاقی همان «من» و مکارم اخلاق «من برتر» است. (بهشتی، ۱۳۸۱: ۳ / ۱۹) لذا محاسن اخلاقی آن دسته از دستورات اخلاقی را شامل می‌شود که به روابط اجتماعی و جلب منافع مادی و چگونگی معاشرت با دیگران مربوط است و موجب بهبود زندگی دنیوی می‌شود؛ درحالی‌که مکارم اخلاقی شامل اخلاقیاتی است که معیار انسانیت بوده و از بزرگواری و طبع بالا و تعالی روحی و معنوی انسان حکایت می‌کند (احمدی، ۱۳۸۲: ۶۴ / ۵۵) و غایت آن تخلق به اخلاق‌الله است. به باور این گروه رسیدن به محاسن اخلاقی و اخلاق اجتماعی کم و بیش برای انسان‌ها میسر بوده ولی رسیدن به مکارم اخلاقی به سبب آسمانی و غیربشری بودن امکان‌پذیر نیست مگر به‌واسطه وحی و راهنمایی پیامبر؛ چون بسیاری از اصول و روش‌هایی که حکما برای رسیدن به سعادت و کمال معرفی کرده‌اند، فاقد استحکام لازم بوده و به سبب مصون نبودن از خطا و اشتباه و مبتنی بودن بر اصول و قواعدی که فهم و عمل به آن برای همگان امکان‌پذیر نیست، غیرقابل اطمینان بوده و به همین جهت اصول و اخلاقی که حکما تدوین کرده‌اند را نمی‌توان اخلاق واقعی و زمینه‌ساز سعادت و کمال انسان دانست؛ درحالی‌که اصول اخلاقی تدوین شده از سوی انبیاء به سبب چند ویژگی اساسی از جمله سازگاری با فطرت انسان، منشاء وحیانی داشتن و خطاناپذیر و معصومانه بودن و قابل عمل بودن برای همگان، می‌تواند سعادت واقعی را تضمین نماید. (محمدی‌گیلانی، ۱۳۷۸: ۴۳)؛ بنابراین شرط اساسی دستیابی به مکارم اخلاقی در این دیدگاه، استعانت از تعالیم آسمانی و راهنمایی انبیا بوده و اتمام این مکارم نیز به‌واسطه خاتم پیامبر قابل تحقق است.

یک. دلایل اثبات ضرورت بعثت برای تحقق مکارم اخلاقی

اندیشمندان مسلمان در اثبات ضرورت نیاز اخلاق به بعثت در تحقق، دلایل متعددی اقامه کرده‌اند که به مواردی اشاره می‌گردد:

۱. شناخت سعادت واقعی منوط به بعثت

سعادت نفسانی برترین سعادت و غایت خلقت است. برای شناخت سعادت نفسانی نیاز به شناخت دقیق روح و گرایش‌های روحی است. شناخت دقیق روح به‌عنوان امری مجرد خارج از توان بشری است. برای شناخت دقیق روح چاره‌ای نیست جز استعانت از منبع آگاه به دقایق روح و بهره‌مندی از راهنمایی مرشد معصوم علیه السلام.

از دیدگاه اندیشمندان مسلمان سعادت بشری دارای سه مرتبه - نفسانی، بدنی و خارجی - است که سعادت نفسانی برتر از دیگر سعادت‌ها بوده و امری اکتسابی به‌شمار می‌آید. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۰ / ۶۵) این مرتبه از سعادت به‌عنوان غایت و هدف خلقت انسان (فارابی، ۱۳۷۹: ۲۴۴) معرفی شده و منجر به سعادت واقعی و تخلق انسان به اخلاق الله و تشبه به او در صفاتش می‌شود. به‌دنبال این امر انسان به حقیقتی تبدیل می‌شود که از آن با عنوان عقل الهی و نفس ناطقه و خیر محض یاد می‌شود... انسان به‌سبب این سعادت، پر از انوار الهی و معارف حقیقیه شده و با تبدیل به عقل محض، افعالش شبیه افعال الهی می‌گردد.

با توجه به این که تمامی سعادت در سلامت دل و طهارت آن از غیر خدا و پر شدن قلب با معرفت الهی است، لذا شرط اساسی نائل شدن به سعادت حقیقی، شناخت سعادت و معنای آن و نصب‌العین قرار دادن آن و آگاهی از اعمال و اقدامات لازم برای رسیدن به این هدف مهم است و لازمه این شناخت نیز عبارت است از آشنایی دقیق و مفصل و ریشه‌ای با مسائل مربوط به روح و گرایش‌های روحی و به‌طور کلی تمام زوایای وجودی انسان تا امکان برنامه‌ریزی صحیح و ماندگار فراهم شده و به سعادت واقعی منجر شود. بر همین اساس، نیاز ضروری به شناخت نفس و روح است که جوهری مجرد از عالم ملکوت و گوهری از جنس فرشتگان و عقول قادسیه است. (نراقی، ۱۳۷۱: ۳۴) در حالی که شناخت دقیق روح در توان بشری نبوده و امر الهی است.^۱ این نقیصه موجب می‌شود که هیچ انسانی فطرتاً نتواند از پیش خود سعادت را بشناسد و هم نمی‌تواند از پیش خود آنچه را که بایسته عمل است، مورد عمل قرار دهد، بلکه در هر دو مورد، نیاز به مرشد و راهنما دارد. از سوی دیگر چنین نیست که هرگاه افراد انسانی بدین دو امر راهنمایی شدند خودبه‌خود و بالضروره بدون باعث و محرکی اقدام به انجام آن کنند و درحقیقت، اغلب مردم در این وضع‌اند و از این جهت است که محتاج به مرشد و رهنمایی هستند. (فارابی، ۱۳۷۹: ۲۴۴) بنابراین همان‌طور که در دیگر گرایش‌های فطری انسانی کسی قادر به برنامه‌ریزی برای انسان نیست، در هیچ‌یک از بخش‌های فکری، اخلاقی و عملی نیز مکتب‌های ساخت بشر نمی‌توانند پاسخ‌گوی تمام معضلات فکری و اخلاقی او بوده و همواره به بن‌بست منتهی می‌شوند. (رمضانی، ۱۳۸۳: ۲۴) لذا به‌طور

۱. وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا؛ و از تو درباره روح سؤال می‌کنند، بگو روح از فرمان پروردگار من است و جز اندکی از دانش، به شما داده نشده است. (اسراء / ۸۵)

قطعی نیاز به منبع و منشأیی است که به تمام خواسته‌ها، نیازها، گرایش‌ها و بینش‌های وجود انسان آگاه بوده و با ارائه برنامه‌های لازم و ارسال الگوهای عملی، شکوفاسازی روحی و روانی وی را میسر سازد. از این رو برای شناخت دقیق و معصومانه سعادت واقعی و عمل به اقتضائات لازم برای هدایت انسان به این هدف حقیقی، چاره‌ای نیست جز استعانت از منبع آگاه به ظرایف و دقایق روح و بهره‌مندی از راهنمایی مرشدی آگاه و معصوم از خطا که تحقق این امر به‌واسطه بهره‌مندی از قرآن و حدیث (آشتیانی، ۱۳۸۱: ۲۶۶) و توسل به انبیای معصوم علیهم‌السلام و مؤید از جانب خدا و در رأس آنها خاتم‌الانبیاء صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم میسر می‌گردد که کامل‌ترین موجود نوع انسانی بلکه کامل‌ترین ممکنات علوی و سفلی، روحانی و جسمانی است. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱: ۱ / ۲۷۶)

۲. اصلاح و اکمال نفس منوط به بعثت

سعادت واقعی در گرو تزکیه نفس است. تزکیه نفس موقوف به بصیرت تامه به احوال خود و واقف بودن به دقایق امور باطنه و تقلبات قلب است. بصیرت تامه به احوال خود و واقف بودن به دقایق امور باطنه به سبب اشتغال انسان به امور دنیوی بسیار دشوار و خارج از توان بشر عادی است. بنابراین چاره‌ای نیست جز تحصیل آن از طریق رسولان الهی که هدف از ارسال آنها پاک نمودن نفوس بشری و تکمیل فضایل اخلاقی است.

تزکیه نفس و اصلاح جزء عملی آن، مقدمه و زمینه است برای وصول به سعادت واقعی^۱ و اتصاف به صفات عالی اخلاقی (صدرالمतालہین، ۱۳۶۶: ۶ / ۲۸۴) که تمهید این مقدمات و عملیاتی کردن آنها مبتنی است بر «انجام افعال به‌نوعی که موجب تحلی به فضایل و تخلی از ردائیل تواند شد. این معنی لا محاله موقوف است به آگاهی عظیم و بصیرت تامه به احوال خود و واقف بودن به دقایق امور باطنه و تقلبات قلب و دقایق آفات نفس و محتاج است به جد و اهتمامی شدید در ایقاع عبادات و اعمال بر وجه اخلاص محض و خلوص نیت از جمیع شوائب و لا محاله ملاحظه این معانی با معاشرت خلایق و ارتکاب لوازم عادات و اشتغال به مراسم مخالطت و مزاولت امور دنیوی به غایت متعسر بلکه در اغلب نفوس غیرمقدور است.» (حزین لاهیجی، ۱۳۷۵: ۶۷)؛ لذا علی‌رغم جایگاه مقدمی تزکیه نفس و ضرورت آن برای رسیدن به سعادت، عملی کردن آن کاری بسیار دشوار و دقیق و پیچیده است که به شناخت کامل روح و ظرایف و زوایای آن و پاسخگویی به تمام مسائل و معضلات مربوط به آن نیاز دارد که این امر به سبب لطیفه ملکوتی بودن ذات انسان و تجرد آن، خارج از توان انسان عادی بوده و چاره‌ای نیست جز

۱. قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى؛ به تحقیق هر کس نفس خود را تزکیه کرد، رستگار شد. (اعلی / ۱۴)

تحصیل آن از طریق رسولان الهی که از جانب خدا آگاه به مکارم اخلاقی شده (مجلسی، ۱۳۶۳: ۷ / ۳۴۷) و تمامی این مکارم در شرایع آنها آشکار گردیده^۱ و مأمور به راهنمایی انسان‌ها و اکمال نفوس آنها شده‌اند. (همان: ۲۰۶) بر همین اساس اکمال قوه نظری و عملی، نیازمند به منشأیی برتر و متعالی بوده و متوقف است بر وساطت رسول ﷺ (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶: ۶ / ۲۸۲) و اتمام آنها نیز موقوف است به خاتم پیامبران که خداوند با کلمه جامع به سوی همه مردم فرستاده و با او جوامع کلم و هر آنچه که او را بر شریعت خاص، پیشی اندازد داده شد. (مناوی، ۱۴۱۵: ق: ۲ / ۷۲۶)

بنابراین رسیدن به سعادت واقعی به‌عنوان هدف خلقت نیازمند زمینه‌ها و مقدماتی است که برای نفوس عادی غیرقابل دسترس است. لذا چاره‌ای نیست جز روی آوردن به منشأیی آسمانی و توسل به سفیران الهی که برای تکمیل مکارم اخلاقی مبعوث شده‌اند.

۳. رعایت کامل اعتدال قوا موقوف به بعثت

تحقق سعادت بشری منوط است به کمال و صحت نفس. کمال و صحت نفس به سبب اعتدال قوا قابل تحقق است. لذا تحقق سعادت بشری منوط است به اعتدال قوا. شناخت اعتدال قوا و رعایت آن از دشوارترین کارها و امری غیرمقدور برای بشر است. لذا شناخت عدالت موقوف است به تعلیم الهی که به بعثت انبیا و وضع شرایع قابل حصول است.

عدالت از مباحث بسیار اساسی تاریخ بشری است که ارسطو از آن با عنوان فضیلت کامل یاد کرده و در رأس فضایی می‌داند که تحقق بخش سعادت بشری است. (ارسطو، بی تا: ۲ / ۶۰) اندیشمندان مسلمان نیز عدالت را به‌عنوان تمام فضیلت دانسته (ابن مسکویه، بی تا: ۱۲۸) و شناخت صحیح آن و آگاهی کامل از کارکرد آن را تضمین بخش سعادت می‌دانند. ارسطو در تعریفی عدالت را دوری از افراط و تفریط دانسته (ارسطو، بی تا: ۲ / ۵۵) و اندیشمندان مسلمان نیز اعتدال یا فضیلت را استعمال مناسب قوا از نظر کمی و کیفی دانسته و معتقدند هیأت حاصل از اعتدال سه قوه، «عدالت»؛ افراط آن‌ها، «ظلم» و تفریط آن‌ها، «پذیرش ظلم یا انظلام» است. (غزالی، بی تا: ۸ / ۹۸). براساس این دیدگاه برای رسیدن به فضایل اخلاقی باید هریک از قوای سه‌گانه نفس در حد متوسط و اعتدال قرار گیرند؛ زیرا جایگاه عدالت در سلامت نفس همانند جایگاه نمک است در سلامت جسم. همان‌طور که برای رسیدن به صحت و قوت جسمانی باید انواع غذاها به واسطه نمک گوارا گردند، برای رسیدن به کمال و صحت نفس نیز ضروری است که فضایل اخلاقی به واسطه عدالت صلاح یابند. (کاشانی، ۱۳۷۹: ۴۷۸)

۱. قال الصادق علیه السلام: «ان الله خص الانبياء بمكارم الاخلاق؛ خداوند پیامبران را به مکارم اخلاق مخصوص فرموده». (کلینی، ۱۳۸۸: ۲ / ۵۶)

علی‌رغم اهمیت و ضرورت عدالت در تحقق کمال نفس و رسیدن به سعادت تام، شناخت حدود آن و اعمال اندازه آن، دشوارترین و سخت‌ترین امر به حساب آمده و در توصیف آن بیان شده است: «حدّ عدالت باریک‌ترین حدود و دشوارترین آن‌هاست، زیرا آن حدّ از دو طرف محصور به افراط و تفریط است و کمتر انسانی از گرفتاری در یکی از آن دو در امان است و هردوی آنها راه جهنّم است.» (ابن میثم بحرانی، ۱۹۹۹: ۳۰۴۱) لذا برای مصونیت از ردّایل و گرفتاری در جهنّم، رعایت توسط در جمیع افعال و عدم میل به طرف افراط یا تفریط امری ضروری بوده و این موقوف است به دانستن تأثیر و مقدار تأثیر هر فعلی و خلقی در نفس به حیث کمیت و کیفیت و این مقدور بشر نیست بلکه موقوف است به تعلیم الهی که به بعثت انبیا و وضع شریعت‌ها و قوانین الهیه حاصل تواند شد، پس حصول ملکه عدالت و تهذیب اخلاق موقوف باشد به وجود انبیا و هدایت ایشان و اندازه اعمال چه به حسب فعل و چه به حسب ترک حاصل نتواند شد الا به اخذ از انبیاء علیهم‌السلام و از اینجاست که ابن‌سینا در رساله اخلاق، بعد از تفصیل انواع فضائل بیان می‌دارد: «وَأَمَّا تَقْدِيرُ هَذِهِ الْفَضَائِلِ وَتَحْدِيدُهَا فَمُسْتَفَادٌ مِنْ أَرْيَابِ الْمَلَلِ.» (حزین لاهیجی، ۱۳۷۵: ۶۶) به همین سبب خداوند پیامبران خصوصاً نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که مظهر تمامی صفات الهی به شیوه استوا بوده و همانند خط استوا در اقلیم وجود است (صدرالمطالعهین، ۱۳۸۷: ۴۱) را فرستاد تا با اقامه قسط و عدل،^۱ تهذیب اخلاق نفوس ناطقه و تحصیل ملکه عدالت در طبایع بشریّه را میسر سازد. (فیاض لاهیجی، ۱۳۸۳: ۶۷۸)

نتیجه

- پژوهش حاضر به منظور بررسی ارتباط دو سویه بعثت با مکارم اخلاقی انجام گرفته است.
- حدیث مکارم به سبب تأیید محتوای آن به واسطه آیات و روایات، مورد قبول فریقین است.
- حدیث معرفی اخلاق به عنوان هدف بعثت به بیان‌های مختلفی نقل شده است از جمله به شیوه حصری.
- انحصار هدف بعثت در مکارم اخلاقی و ارزیابی سایر اهداف در جهت همین هدف مورد قبول عامه و گروهی از اندیشمندان شیعی است.
- وظیفه معلمی پیامبر و تنها علم حقیقی بودن اخلاق، منوط بودن بنای دین، تأثیر علوم، اصلاح تمامی حوزه‌های حیات انسانی و رسیدن به سعادت حقیقی و حیات ابدی به اخلاق، انحصار هدف بعثت در اخلاق را اثبات می‌نماید.
- منوط بودن تحقق مکارم اخلاقی به بعثت نیز با دلایلی از جمله وابستگی شناخت سعادت واقعی، اصلاح و اکمال نفس و تشخیص و رعایت اعتدال قوا بر تعالیم آسمانی، اثبات می‌گردد.

۱. وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ. (حدید / ۲۵)

- مکارم اخلاقی و بعثت رابطه دوسویه دارند به گونه‌ای که هدف بعثت با اتمام مکارم اخلاقی متحقق شده و اتمام مکارم اخلاقی نیز منوط به بعثت است.

- عدم تبیین دقیق جایگاه مکارم اخلاقی در ارتباط با بعثت و عدم آگاهی به ضرورت اکتساب آن از منشأ آسمانی، تخلق جامعه به اخلاق الهی را با مشکل مواجه کرده که رفع این نقیصه باید مدنظر قرار گیرد.

- آشنا کردن مردم با اخلاق دینی و متخلق کردن جامعه به اخلاق الله، نیاز به همت و تلاش علمی و عملی دارد که در پژوهش‌های بعدی می‌توان با تکیه بر ارتباط اخلاق با بعثت، گام‌های مؤثری برداشت.

فهرست منابع

۱. قرآن الکریم.
۲. آشتیانی، سید جلال‌الدین، ۱۳۸۱، شرح بر زادالمسافر، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چ ۳.
۳. ابن بابویه، علی، ۱۴۰۶، فقه الرضا علیه السلام، تحقیق مؤسسه آل‌البیت، مشهد، المؤتمر العالمی للامام رضا علیه السلام.
۴. ابن سینا، ابوعلی، ۱۸۸۰، تسع رسائل فی الحکمة و الطبیعیات، قاهره، دار العرب.
۵. ابن مسکویه، ابوعلی احمد بن محمد، بی‌تا، تهذیب‌الاخلاق و تطهیر‌الاعراق، بی‌جا، مکتبه الثقافه الدینیة، چ ۱.
۶. ابن میثم بحرانی، کمال‌الدین، ۱۹۹۹، شرح نهج‌البلاغه، منشورات دارالثقلین للطباعة والنشر والتوزیع، چ ۱.
۷. احمدی، محمدرضا، ۱۳۸۲، «محاسن و مکارم اخلاق از منظر بهداشت روانی»، ماهنامه معرفت، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، شماره ۶۴.
۸. ارسطو، اخلاق نیکو ماخوس، ۱۳۷۹، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران، نشر طرح نو، چ ۱.
۹. _____، بی‌تا، علم‌الاخلاق الی نیقوماخوس، ج ۲، قاهره، دار صادر، چ ۱.
۱۰. بهشتی، احمد، ۱۳۸۱، «آیا «من برتر» فروید یسم، واقعاً برتر است؟»، مجله مکتب اسلام، مؤسسه تعلیماتی و تحقیقاتی امام صادق علیه السلام، شماره ۳، ص ۲۰ - ۱۳.
۱۱. بیهقی، احمد بن حسین، ۱۴۲۴، السنن‌الکبری، ج ۱۰، بیروت، دار الکتب‌العلمیة، چ ۳.
۱۲. حزین لاهیجی، ۱۳۷۵، محمد علی بن ابی‌طالب، فتح‌السبل، بی‌جا، دفتر نشر میراث مکتوب: نشر قبله.
۱۳. الحوفی، احمد محمد، ۱۹۷۹، من اخلاق‌النبی، قاهره، دار نهضة.
۱۴. خمینی، روح‌الله، ۱۳۶۴، صحیفه نور، ج ۷، تهیه و جمع‌آوری مرکز مدارک فرهنگی انقلاب

اسلامی، تهران، وزارت ارشاد اسلامی.

۱۵. _____، ۱۳۷۹، *صحیفه امام خمینی*، ج ۱۳، تهران، مؤسسه حفظ و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۱۶. _____، ۱۳۸۷، *شرح چهل حدیث*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۱۷. رازی، ابو عبدالله فخرالدین، ۱۴۲۰، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۳.
۱۸. رحیمیان، محمدحسن و محمدتقی رهبر، ۱۳۸۰، *آیین تزکیه*، قم، بوستان کتاب، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۱۹. رمضان، رضا، ۱۳۸۳، *اخلاق و عرفان*، قم، انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
۲۰. سبزواری نجفی، محمد بن حبیب‌الله، ۱۴۰۶، *الجدید فی تفسیر القرآن المجید*، ج ۷، بیروت، دار التعارف، ج ۱.
۲۱. صدرالمطالین، محمد بن ابراهیم، ۱۳۸۷، *المظاهر الالهیه فی اسرار العلوم الکمالیه*، تهران، انتشارات بنیاد حکمت صدرا.
۲۲. _____، ۱۳۶۶، *تفسیر القرآن الکریم*، قم، بیدار، ۱۳۶۶، ج ۲.
۲۳. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۷۱، *تفسیر المیزان*، تهران، دار العلم.
۲۴. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۰، *مشکاة الانوار فی غرر الاخبار*، نجف اشرف، المكتبة الحیدریة.
۲۵. _____، ۱۳۷۴، *مجمع البیان*، ج ۱، تهران، ناصر خسرو.
۲۶. طوسی، محمد بن محمد، ۱۳۶۹، *اوصاف الأشراف*، تهران، وزرات فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۷. غزالی، محمد بن محمد، بی تا، *احیاء علوم الدین*، ج ۸، بی جا، دار الکتاب العربی.
۲۸. _____، ۱۳۸۳، *تهافت الفلاسفه*، ترجمه حسن فتحی، بی جا، انتشارات ثارالله.
۲۹. فارابی، ابونصر محمد بن محمد، ۱۳۷۹، *سیاست مدنیه*، ترجمه سجادی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی.
۳۰. _____، ۱۹۹۱، *کتاب الملة و نصوص اخرى*، ترجمه محسن مهدی، بیروت، دار المشرق.
۳۱. فروغی، محمدعلی، ۱۳۶۷، *سیر حکمت در اروپا*، تهران، زوار، ج ۲.
۳۲. فنایی، ابوالقاسم، ۱۳۸۴، *دین در ترازوی اخلاق*، تهران، صراط.
۳۳. فیاض لاهیجی، ۱۳۸۳، *عبدالرزاق، گوهر مراد*، قم، نشر سایه، ج ۱.
۳۴. قرائتی، محسن، ۱۳۸۵، *تفسیر نور*، ج ۳، تهران، انتشارات مؤسسه فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۳۵. کاشانی، کمال‌الدین عبدالرزاق، ۱۳۷۹، *مجموعه رسائل و مصنفات کاشانی*، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ج ۲.

۳۶. کاوندی، سحر و محسن جاهد، ۱۳۸۹، «امکان تغییر خلق از دیدگاه غزالی و دوانی»، معرفت اخلاقی، ش ۲.
۳۷. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۸۸، کافی، قم، دارالکتب الاسلامیه.
۳۸. متقی هندی، علاءالدین علی بن حسام، ۱۴۱۰، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، ج ۱۳، مؤسسه الرسالة الطبعة، چ ۵.
۳۹. مجلسی، محمدباقر، ۱۳۶۳، مرآة العقول، ج ۷، تهران، دارالکتب الاسلامیه، مطبعة خورشید.
۴۰. _____، ۱۴۰۳، بحار الأنوار، ج ۱۶، ۱۷، ۱۶، ۶۶، ۶۷ و ۶۸، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۴۱. محمدی گیلانی، محمد، ۱۳۷۸، اخلاق اسلامی، تهران، سایه.
۴۲. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۶، دروس فلسفه اخلاق، تهران، انتشارات اطلاعات.
۴۳. _____، ۱۳۷۷، اخلاق در قرآن، ج ۱، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۴۴. _____، ۱۳۸۴، نقد و بررسی مکاتب خلاق، تحقیق و نگارش احمدحسین شریفی، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۴۵. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۲، آزادی معنوی، تهران، صدرا.
۴۶. _____، ۱۳۸۷، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران، صدرا.
۴۷. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۰، تفسیر نمونه، ج ۷، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۴۸. _____، ۱۳۸۴، اخلاق در قرآن، ج ۱، قم، انتشارات مدرسه امام علی علیه السلام.
۴۹. _____، ۱۴۲۱، الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، ج ۱، قم، مدرسه امام علی علیه السلام، چ ۱.
۵۰. مناوی، محمد عبدالرووف، ۱۴۱۵، فیض القدير شرح الجامع الصغير، ج ۲، بیروت - لبنان، دارالکتب العلمیه.
۵۱. موسوی، حسن، ۱۳۷۶، «آیا غایت‌های اخلاقی همان داده‌های دینی هستند؟»، مجله نقد و نظر، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ش ۱۳.
۵۲. نراقی، ملااحمد، ۱۳۷۱، معراج السعادة، قم، هجرت، چ ۱.
۵۳. نراقی، ملا محمد مهدی، ۱۳۸۷، جامع السعادات، ج ۱، چاپ محمد کلاتر، نجف، چاپ افست بیروت.
۵۴. نمازی شاهرودی، شیخ علی، ۱۴۰۹، مستدرک سفینه البحار، تهران، بنیاد بعثت، چ ۱.
۵۵. نوری، میرزا حسین، ۱۳۶۹، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۲ و ۱۱، قم، مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث.
۵۶. هادی، اصغر، ۱۳۸۵، «پژوهشی پیرامون روایت متمیم مکارم اخلاق و...»، فصلنامه تخصصی

